

په کنفرانس های خلع سلاح



نوشته: سیروس غفاریان

اشاره:

موضوع خلع سلاح از اواخر قرن نوزدهم و آغاز دوره صلح مسلح، یکی از مسائل مهم و به قول دیپلمات‌ها قلب مسائل بین‌المللی بوده است. محدود کردن و کاهش سلاح‌های متعارف، یکی از اهداف کشورهای اروپایی بوده است و همچنین ایجاد صف بندی‌های این قاره بعد از شکست فرانسه از آلمان در ۱۸۷۱، نتیجه به بین بست کشیده شدن کنفرانس‌های خلع سلاح بوده است. در جریان کنفرانس‌های لاهه در ۱۸۶۴ و ۱۸۶۷ و کنفرانس‌های جهانی، بویژه کشورهای اروپایی برای حفظ صلح درصدد کاهش نیروهای مسلح خود بوده‌اند، ولی این‌گونه گردهم‌آیی‌ها راه به‌جایی نبرده است. بعد از پایان جنگ جهانی اول، آلمان به خاطر آن که طبق قرارداد ورسای ۱۹۱۹ با او ظالمانه رفتار کرده بودند، در ابتدای روی کار آمدن هیتلر، از کنفرانس خلع سلاح ژنو خارج شد. پس از جنگ دوم جهانی، جهت دست یافتن قدرت‌های بزرگ به سلاح هسته‌ای و موشک‌های دور برد، در تلاش به کاهش سلاح‌های متعارف و کلاسیک اهمیت خود را از دست داد. ترس از نابودی یکی به دست طرف دیگر آنها را واداشت که در سال ۱۹۴۵، کنفرانس خلع سلاح در برلین برگزار شد. مذاکرات سال‌ها (۱۹۴۵ و ۱۹۴۶) و استراتی (START) از مهم‌ترین اقدامات در خلع سلاح بود که وقتی به سر رسید، نظام سوسیالیستی در روسیه نیز ادانه کرد. در این مقاله موضوع خلع سلاح از ابتدا تا

بررسی مفهوم خلع سلاح

اصطلاح خلع سلاح معمولاً در ابعاد گوناگون در عرف سیاسی و نظامی بین المللی به کار می رود این ابعاد عبارتند از:

۱- «خلع سلاح یک جانبه» (Unitateral-Disarmament)

که به انهدام یا کاهش جنگ افزارهای کشوری که در جنگ دچار شکست شده گفته می شود. در این نوع خلع سلاح، ضمانت اجرایی بین المللی یا قانونی که از یک مرجع جهانی به تصویب رسیده پشتیبان چنین خلع سلاحی است، مانند خلع سلاح آلمان پس از جنگ جهانی اول و دوم. خلع سلاح آلمان در پایان جنگ جهانی دوم، اولاً طبق تصمیمات کنفرانس «یالتا» (Yalta) که در حکم یک قرارداد بین المللی «کنواسیون» (Convention) بود اجرا شد. ثانیاً برای آن که در قرارداد تسلیم بدون قید و شرط آلمان، مسأله خلع سلاح این کشور جنبه قانونی داشته باشد، فرماندهان ارتش آلمان در چند منطقه آلمان در محل ستاد خویش به متفقین تسلیم شدند و سپس در ۷ مه/ ۱۹۴۵ فرماندهان نیروهای سه گانه ارتش آلمان در شهر «ریمس» (Reims) در قرارگاه ژنرال آیزنهاور، تسلیم متفقین شدند و برای آن که خلع سلاح جنبه قانونی بیشتری داشته باشد در ۸ مه/ ۱۹۴۵ «فیلدمارشال کایتل» (F-M-Keitel) رئیس ستاد پیشوا (سرفرماندهی قوای آلمان) در محل ستاد «مارشال: ژوکف» (Zhukov) فرماندهی ارتش شوروی و با حضور ناظران متفقین غربی قرارداد تسلیم بدون قید و شرط ارتش رایش سوم را امضاء کرد. بدین وسیله نمایندگان نظامی شوروی، فرانسه، آمریکا، انگلستان در خلع سلاح کامل و یک جانبه آلمان شرکت کرده و مصوبات قرارداد یالتا را به مورد اجرا گذاشتند.

پس از پایان جنگ دوم در بسیاری از جنگ های منطقه ای دولت های شکست خورده دچار خلع سلاح یک جانبه شدند ولی این نوع خلع سلاح با خلع سلاح عمومی و کامل آلمان در زمین، هوا و دریا متفاوت بود. نمونه آن خلع سلاح یک جانبه عراق بعد از جنگ آمریکا و عراق بر سر موضوع کویت است که به وسیله «آنسکام» (UNSCOM) (کمیسیون ویژه سازمان ملل برای خلع سلاح عراق) اجرا شد و عراق از داشتن سلاح های ویژه ای چون سلاح های شیمیایی و سلاح های غیرمتعارف محروم شد و هیأت های

بازرسی ملل متحد در نقاط مختلف عراق سلاح های موردنظر را کشف و نابود کردند و همچنین این کشور را از حق پرواز هواپیما در پاره ای از مناطق محروم کردند. اما ارتش عراق مانند آلمان به کلی خلع سلاح نشد، زیرا پاره ای از متحدان غربی برای حفظ تعادل در منطقه خاورمیانه خواستار موجودیت ارتش عراق بودند. «آنسکام»

(UNSCOM)= United Nations special commission on

Disarming Iraq

هنوز خود را مجاز به بازرسی از عراق می داند.

۲- «خلع سلاح دو جانبه» (Bilateral-Disarmament)

در این نوع خلع سلاح، دو کشوری که در حال جنگ بوده اند با وساطت یا میانجیگری دولت های دیگر با مجامع بین المللی توافق می کنند تا برای حفظ صلح، یک منطقه حائل عاری از هرگونه نیروی مسلح و یا پایگاه نظامی ایجاد کنند. نمونه چنین خلع سلاحی «قرارداد لوکارنو» است (Locarno Treaty) که بین فرانسه و آلمان در ۱۶ اکتبر/ ۱۹۲۵ با وساطت انگلستان، فرانسه، ایتالیا و بلژیک به امضاء رسید که طبق آن دو کشور فرانسه و آلمان متعهد شدند که منطقه «رنانی» (راین لاند) (Rhineland) در حد فاصل دو کشور غیرنظامی اعلام شود. ولی با قدرت گیری هیتلر و تقویت ارتش آلمان، به دستور هیتلر قرارداد لوکارنو در ۷ مارس/ ۱۹۳۶ فسخ و در ۱۶ مارس/ ۱۹۳۶ ارتش آلمان ناحیه «رنانی» (Rhenane) را که قبلاً از قوای نظامی تخلیه شده بود، مجدداً اشغال کرد.

۳- «خلع سلاح عمومی و کامل» (Total-Disarmament)

خلع سلاح عمومی و کامل که به آن «General & Complete-D»



دولت های بزرگ عضو باشگاه اتمی مانند چین، ایالات متحده امریکا، فرانسه، انگلستان و روسیه قول دادند که در این امر تشریک مساعی کنند، ولی کشورهایی که در اواخر دهه ۹۰ صاحب سلاح اتمی شده اند مانند هند، پاکستان و اسرائیل هرگز به پیمان منع گسترش سلاح های اتمی و کشتار جمعی نپیوسته اند و این امر نمایانگر آن است که در این زمینه بشر قرن بیست و یکم نخواهد توانست شاهد جهانی عاری از سلاح های کشتار جمعی باشد، بویژه آن که در اوایل سال ۲۰۰۰ دولت ایالات متحده اعلام کرده است که حق اجرای طرح ایجاد سپر دفاعی را برای خود محفوظ خواهد داشت. این موضوع روس ها را نگران کرده و اخیراً «ولادیمیر پوتین» رئیس جمهور روسیه اعلام کرده است که هدف ایالات متحده در ایجاد سپر دفاعی برای خود در حقیقت خلع سلاح کردن یک جانبه روسیه در برابر امریکا خواهد بود و در صورتی که امریکا در پیاده کردن طرح سپر دفاعی با قشاری کند روسیه به طور یک جانبه قراردادهای سالت را که حتی از تصویب دوما روسیه گذشته است لغو خواهد کرد. انگیزه امریکا از ایجاد سپر دفاعی در این است که در اواخر سال ۱۹۹۹ چینی ها موشکی را آزمایش کردند که طبق گفته نظامیان چینی قادر است از داخل خاک چین، مناطق مختلف ایالات متحده را هدف قرار دهد.

مروری بر مسابقات تسلیحاتی و خلع سلاح از صلح مسلح تا سال ۲۰۰۰

از ۱۸۷۱ تا سال ۱۹۱۴ که شروع جنگ بین الملل اول است، با این که در اروپا جنگی رخ نداد ولی در باطن تمام دولت ها به تجهیز سپاه و آماده کردن قوای نظامی خود می کوشیدند و به همین جهت این دوره را «صلح مسلح» (Armed Peace) می نامند. در این فاصله دو گروه «اتحاد مثلث» (Triple Alliance) و «اتفاق مثلث» (Triple Entente) هر کدام می کوشیدند که پیوسته تفوق نظامی خویش را نسبت به رقیب محفوظ بدارند. در نتیجه همه ساله مبالغ هنگفتی صرف هزینه های نظامی می کردند. اما با توجه به این رقابت ها، کوشش های مسالمت آمیز نیز برای تخفیف تشنجات احتمالی صورت می گرفت. تزار نیکلای دوم پیشنهاد کرد تا نمایندگان کشورهای مختلف بویژه کشورهای اروپایی در شهر «لااه» (Hague) با هدف کاهش و محدود کردن نیروهای مسلح خویش و جنگ افزارهای جدید، برای حفظ صلح مذاکره کنند. «اولین کنفرانس صلح لاهه» (First Hague peace conference) در ۱۸ مه ۱۸۹۹ در شهر لاهه واقع در هلند، گشایش یافت. ۲۶ کشور در این کنفرانس شرکت داشتند. ۲۰ کشور اروپایی و از نیم کره غربی، ایالات متحده امریکا و مکزیک و از آسیا چهار کشور مانند ایران، چین، ژاپن و تایلند شرکت داشتند. هدف اصلی نیکلای دوم آن بود که اعضای کنفرانس را وارد کند تا امپراتوری اتریش - مجارستان از

نیز می گویند، عبارت است از محدود کردن یا امحای کامل همه سلاح ها و تجهیزات نظامی متعارف و کشتار جمعی و هسته ای. «نیکیتا خروشچف» (Nikita-khrushchev) نخست وزیر و دبیر کل حزب کمونیست شوروی برای نخستین بار در ۲۱ اکتبر ۱۹۵۹ این پیشنهاد را در دستور چهاردهمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار داد که طبق آن کلیه سلاح های مدرن موجود در نیروی هوایی و زمینی و دریایی، بویژه هسته ای، در ظرف چهار سال تحت نظارت یک سیستم بین المللی قرار گرفته و نابود شوند. این پیشنهاد خروشچف در حقیقت نوعی تهاجم دیپلماتیک علیه غرب بود زیرا خلع سلاح از این نوع در اوج جنگ سرد عملی نبود. با آن که ژان پل سارتر و برتراند راسل از این پیشنهاد پشتیبانی کردند ولی سیاسیون بزرگ دنیا آن را در حکم «سراب» (ناکجا آباد) و یک طرح تخیلی و غیر واقعی دانستند. علت پیشنهاد خروشچف آن بود که روس ها در دو سال قبل از این در ۲۶ اوت ۱۹۵۷ نخستین موشک قاره پیمای خود را آزمایش کرده و نخستین قمر مصنوعی خود به نام «sputnik» (اسپوتنیک) را به فضا فرستاده بودند و از برتری استراتژیک خود نسبت به امریکا اطمینان داشتند. مقامات انگلیسی و امریکایی در برابر تز خروشچف اعلام کردند که چهار سال برای مطالعه این طرح بسیار اندک است تا چه رسد به انجام آن.

۴- «خلع سلاح هسته ای» (Nuclear-Disarmament)

به علت آن که کشورهای ایالات متحده امریکا، شوروی سابق (روسیه فعلی)، فرانسه، انگلستان و چین به بمب اتمی و هیدروژنی و کلاهک های هسته ای و موشک های قاره پیمای (ICBM) دست یافتند، ترس از غافلگیر شدن هریک از این قدرت ها توسط قدرت دیگر، آنها را بر آن داشت که ابتدا در مورد منع آزمایش های هسته ای در روی زمین و بالای جو «Outer-space» و زیر دریاها و اقیانوس ها به توافق رسیده و پاره ای از نقاط جهان را مناطق عاری از سلاح های هسته ای اعلام کنند. البته از سال ۱۹۴۵ تا سال ۲۰۰۰، کنفرانس های مختلف جهت خلع سلاح در «ژنو» و شهرهای دیگر تشکیل شده که هدف آن در ابتدا عبارت بوده است از: کاهش و محدود کردن مسابقات تسلیحاتی بویژه در زمینه سلاح های هسته ای و کشتار جمعی و سپس محو کلیه وسایل و تجهیزات نظامی که میزان تخریب آنها در نتیجه به کاربردن آنها از سلاح های متعارف بیشتر است. آخرین جلسه پیرامون خلع سلاح هسته ای در ۲۲ مه ۲۰۰۰ با شرکت ۱۷۸ کشور جهان در نیویورک تشکیل شد و در پایان این اجلاس، با توجه به مروری بر پیمان های متعدد منع گسترش سلاح های هسته ای از ۱۹۶۳ تا قراردادهای سالت و استاتارت، با امضاء یک سند نهایی توافق کردند که طبق آن تولید و انباشت سلاح های هسته ای را در جهان متوقف سازند. پس از چند روز،

تعداد نیروهای خود بکاهد ولی چون موفق نشد درخواست کرد تا کشورهای اروپایی از نظر نیروهای مسلح وضعیت موجود را حفظ کنند و درباره منع استعمال گازهای شیمیایی در جنگ پیشنهادهایی داد و مقرراتی درباره استرداد اسرای جنگی به تصویب رسید. به علت آن که اولین کنفرانس صلح به خواسته های خود نرسید «دومین کنفرانس صلح لاهه» (Second Hague peace conference) در ۱۵ اکتبر ۱۹۰۷ تشکیل شد. این اجلاس بیشتر در نتیجه کوشش های «تئودور روزولت» (Theodor Rosvelt) رئیس جمهور آمریکا بود که بر اثر شکست کنفرانس ۱۸۹۹ پیشنهاد تشکیل چنین کنفرانسی را در ۱۹۰۴ در اوج اختلافات ژاپن و روسیه با تزار روسیه و سایر رهبران اروپا در میان گذاشت. در این گردهم آیی آلمان اکثر پیشنهادهای بریتانیا را در مورد کاهش و محدود کردن سلاح ها و توپ کرد و بدین وسیله کنفرانس با شکست روبه رو شد تا آن که جنگ جهانی اول در ۱۹۱۴ آغاز شد. در میان کنفرانس هایی که در ژنو، تشکیل شد، در یکی از اجلاس ها به تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۹۲۵، دولت های اروپایی پروتکلی را امضاء کردند که به موجب آن دولت های امضاء کننده متعهد شدند که از به کار بردن سلاح های شیمیایی و گازهای خفه کننده و مسموم کننده و جنگ افزارهای میکروبی خودداری کنند.

«قرارداد واشنگتن برای محدود کردن تسلیحات دریایی»

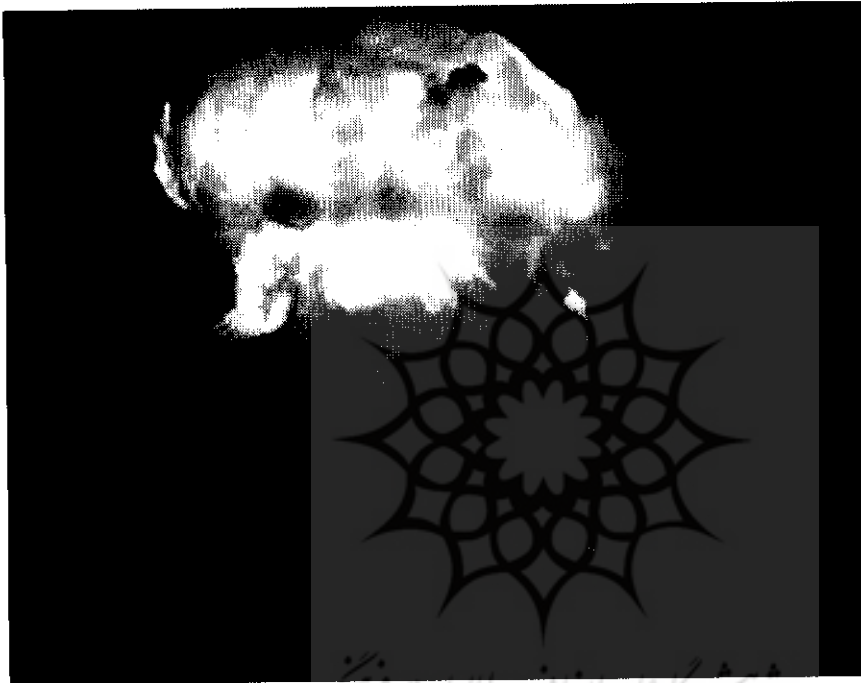
(Washington Tregty for the Limitation of Naval Armament) در زمان ریاست جمهوری «هاردینگ» (Harding) در ایالات متحده آمریکا، قدرت های بزرگ دریایی آن زمان مانند ایالات متحده، بریتانیا، ژاپن، ایتالیا و فرانسه از ۱۲ نوامبر ۱۹۲۱ تا ۶ فوریه ۱۹۲۲ نمایندگان به واشنگتن فرستادند تا درباره مسائل مربوط به تقلیل عمومی سلاح در منطقه اقیانوس آرام و محدود کردن ظرفیت کشتی های جنگی کشورهای فوق الذکر به توافق برسند. در پایان این کنفرانس هر یک از دولت ها به خواسته های خود رسیدند، بویژه آن که دولت های انگلستان و آمریکا موافقت کردند که به طور مساوی در اقیانوس آرام کشتی های ۱۰ هزار تنی داشته باشند. ژاپنی ها چون از نتیجه این اجلاس ناراضی بودند، احساس کردند که انگلوساکسون ها (امریکایی ها و انگلیسی ها) بر این اقیانوس مسلط شده اند. از این جهت در صدد برآمدند که رأساً با آمریکا مذاکره کنند و چون این گفتگوها در واشنگتن به نتیجه نرسید، در صدد برآمدند که با آغاز جنگ با آمریکا به خواسته های خود در منطقه اقیانوس آرام برسند.

حمله ژاپنی ها به بندر «پرل هاربر» (Pearl Harbor) در ۸ دسامبر ۱۹۴۱ و جنگ با آمریکا در منطقه اقیانوس آرام، واکنش به عدم موفقیت قرارداد واشنگتن در زمینه کاهش و محدود کردن سلاح های دریایی بود.

سلاح اتمی وارد صحنه کارزار می شود

در ۱۹۳۳ «آلبرت انشتین» (Albert Einstein) فیزیکدان آلمانی که در مورد انرژی حاصل از شکافته شدن هسته اتم تئوری تازه ای ارائه کرده بود که تا آن زمان سابقه نداشت، به انگلستان و سپس ایالات متحده رفت و در ۱۹۴۰ تابعیت ایالات متحده را پذیرفت و به اطلاع روزولت رساند که دو نفر دانشمند آلمانی به نام های «اتوهاهن» (otto-Hahn) و «فريتس اشترازن» (Fritz strassmann) توانسته اند به مکانیزم شکافته شدن هسته مرکزی عنصر اورانیوم پی ببرند و در نتیجه آلمان بزودی صاحب سلاح اتمی خواهد شد. سپس سرویس های جاسوسی غرب گزارش دادند که آلمان ها، ایستگاه های تحقیقاتی در نروژ ایجاد کرده اند تا در آن جا قادر شوند اولین بمب اتمی را بسازند. لذا هواپیماهای متفقیان در ۱۹۴۲ این مرکز را بمباران کردند. انشتین اطلاعات علمی خود را در اختیار یک دانشمند فیزیک اتمی امریکایی آلمانی الاصل به نام «اوپنهايمر» (Oppenheimer) قرار داد که سابقاً در دانشگاه های آلمان در رشته فیزیک تحصیل کرده و با نظریات دانشمندان آلمانی درباره چگونگی غنی کردن اورانیوم آشنا شده بود. «اوپنهايمر» طبق دستور «روزولت» رئیس جمهور و تحت نظارت وزارت جنگ آمریکا از ۱۹۴۲ به بعد در یک طرح سری با اسم رمزی «مانهاتان» (Manhattan) در جهت دستیابی به بمب اتمی به کار پرداخت. حاصل این کار آزمایش اولین بمب اتمی در منطقه «آلاموگوردو» (Alamogordo) واقع در نیومکزیکو در ۱۶ ژوئیه ۱۹۴۵ بود که با قدرت ۲۰ هزار تن «تی-ان-تی» (TNT) با موفقیت آزمایش شد. پس از آزمایش این بمب بود که ایالات متحده توانست دو بمب اتمی دیگر بسازد و طبق دستور «هاری ترومن» (Harry Truman) رئیس جمهور وقت آن کشور بر مناطق «هیروشیما» (Hiroshima) و «ناگازاکی» (Nagasaki) رها کند. در ۶ اوت ۱۹۴۵ یک هواپیمای امریکایی به نام «مافوق دژپرند» (سوپرفورترس) (superforteresse) از نوع (B-29) به خلبانی سرهنگ خلبان «تی بتس» (Tibbetts) در ساعت ۸٫۱۶ دقیقه با مدام در ارتفاع ۷۰۰ متری از فضای شهر «هیروشیما» بمب خود را رها کرد و به سرعت از صحنه دور شد. این بمب که «لیتل بوی» (Little boy) (پسر کوچک) نام داشت چهار هزار و ۸۰ کیلوگرم وزن و ۲٫۰۴ متر طول داشت و قدرت تخریب آن معادل ۲۰ هزار تن «تی-ان-تی» بود. در مرکز انفجار میزان حرارت به یک میلیون درجه سانتی گراد رسید. به طوری که همه چیز را تا فاصله یک کیلومتری ذوب کرد. از فاصله دو کیلومتر به بعد همه موجودات زنده مردند و آنهایی که دورتر بودند دچار سوختگی شدند. در این انفجار در یک لحظه ۹۱ هزار نفر به هلاکت رسیدند. قارچی که در اثر انفجار در آسمان هیروشیما ایجاد شد، هفت کیلومتر ارتفاع داشت. ابر اتمی حاوی تشعشعات گوناگون شهر را دربر گرفت. در ۹ اوت ۱۹۴۵ یعنی سه روز بعد از فاجعه هیروشیما، هواپیمای دیگری از همان نوع (B-29) بمبی به وزن

اتمی در مقایسه قدرت با آمریکا حالت «تعادل وحشت» (Balance of Terror) به «تعادل قدرت» (Balance of power) تبدیل شد. شوروی وقتی احساس کرد که با ایالات متحده از تعادل استراتژیک برخوردار است، در ۱۹۴۹ از کمیسیون انرژی اتمی خارج شد و این کمیسیون در ۱۹۵۲ به طور کل منحل شد. اما انفجار اولین بمب هیدروژنی ایالات متحده در ۱ نوامبر ۱۹۵۲ تعادل قدرت را به نفع بلوک غرب برهم زد، زیرا دولت بریتانیا نیز توانسته بود در ۲ اکتبر ۱۹۵۲ نخستین بمب اتمی خویش را در یکی از جزایر نزدیک استرالیا با موفقیت آزمایش کند.



۱۰ هزار پاوند به نام «مرد چاق» (Fat man) بر فراز ناگازاکی رها کرد که در نتیجه آن ۷۵ هزار تن به هلاکت رسیدند. بلافاصله امپراتور ژاپن «هیروهیتو» (Hirohito) ضمن پیام رادیویی اعلام کرد که چون دشمن می‌خواهد به وسیله اسلحه شیطانی ملت ژاپن را از صحنه گیتی محو کند ما مجبور به تسلیم در برابر متفقین هستیم. در آن زمان پاره‌ای از منابع و کارشناسان سیاسی اظهار نظر کردند که اقدام عجولانه ترومن در به کارگیری بمب اتمی علیه ژاپن، فقط جهت سرعت بخشیدن به پایان جنگ نبوده بلکه هدف عمده آن ترساندن اتحاد شوروی بوده است، تا بعد از اتمام جنگ و در رقابت‌های سیاسی در نقاط مختلف دنیا بتواند در مقابل روس‌ها حرف آمریکا را به کرسی بنشاند.

صلح مسلح اتمی، خلع سلاح هسته‌ای را مطرح می‌سازد

پس از تشکیل سازمان ملل متحد، مجمع عمومی این سازمان در ۲۴ ژانویه ۱۹۴۶ قطعنامه‌ای را تصویب کرد که طبق آن «کمیسیون انرژی اتمی ملل متحد» به وجود آمد

(United Nations Atomic Energy Commission)=UAEC

و موظف شد برای تضمین استفاده صرفاً مسالمت‌آمیز از نیروی اتم، نابودی سلاح‌های اتمی و سایر سلاح‌های بسیار مخرب و ایجاد نظام

حراستی، از جمله بازرسی و پیشگیری موارد نقص و طفره‌روی‌ها، پیشنهادهایی تسلیم شورای امنیت کند. این کمیسیون مرکب بود از اعضای شورای امنیت و کانادا.

در ۱۴ ژوئن ۱۹۴۶ «برنارد باروک» (Bernard Baruch) دیپلمات بلندپایه آمریکایی و مشاور رئیس‌جمهور آن کشور طرحی برای خلع سلاح ارائه داد که مانند طرح فوق بود، با این تفاوت که اعضای دائم شورای امنیت را از تصمیم‌گیری معاف کرده بود. دولت شوروی به سبب آن که هنوز به بمب اتمی دست نیافته بود با این پیشنهاد مخالفت کرد و در مقابل طرحی ارائه کرد که بر طبق آن نیروهای زمینی، دریایی و هوایی کشورهایی که اعضای دائمی شورای امنیت را تشکیل می‌دهند، طی مدت یک سال تا یک سوم کاهش یابند و سلاح‌های اتمی تولید نشود. وقتی که اتحاد جماهیر شوروی در ۱۴ ژوئیه ۱۹۴۹ نخستین بمب اتمی خود را آزمایش کرد، وحشت یک‌جانبه آن کشور از آمریکا به پایان رسید و با آزمایش‌های بعدی

تشکیل کمیسیون خلع سلاح (Disarmament Commission)

بعد از انحلال کمیسیون انرژی اتمی به پیشنهاد قدرت‌های بزرگ کمیسیون خلع سلاح تشکیل و مقرر شد که جلسات اعضای کمیسیون در «ژنو» (Geneva) در سویس تشکیل شود. قبل از تشکیل کمیته‌های مختلف خلع سلاح در ژنو، رئیس‌جمهور «دوایت آیزنهاور» (Dwight Eisenhower) در آوریل ۱۹۵۵ و در جریان کنفرانس رهبران چهار قدرت بزرگ (فرانسه و انگلستان و با حضور «بولگانین» (Bulganin) نخست‌وزیر شوروی)، طرح «آسمان باز» (Open sky) یا «خلع سلاح آسمان باز»

(open sky proposal Disarmament)=(OSPD)

را پیشنهاد کرد که طبق آن طرفین باید نقشه‌های نظامی خود را در اختیار یکدیگر بگذارند و خاک یکدیگر را مورد نظارت هوایی



مداوم قرار دهند، اما روس ها با آن موافقت نکردند، زیرا آنها معتقد بودند که هدف اصلی غربی ها مجاز کردن جاسوسی بر فراز شوروی است. پس از شکست طرح آسمان باز، پیشنهاد «اجتناب از درگیری» (Disengagement) در ۱۹۵۷ توسط «آدام راپاکی» (Adam Rapacki) وزیر خارجه لهستان ارائه شد که می خواست طبق آن یک منطقه غیر نظامی و عاری از سلاح های هسته ای، متشکل از آلمان شرقی و غربی، لهستان و چکسلواکی در اروپا تشکیل شود، ولی این طرح از جانب ایالات متحده رد شد زیرا عملاً پیمان ناتو خلع سلاح می شد چرا که آلمان غربی جزئی از ناتو بود. پس از شکست این طرح، کنفرانس نمایندگان کشورهای آمریکا، شوروی و بریتانیا در ۳۱ اکتبر ۱۹۵۸ در ژنو تشکیل شد ولی این کنفرانس نیز قادر به تصمیم گیری مثبتی نشد. از جانب دیگر، دولت فرانسه به علت آن که هنوز به سلاح اتمی دست نیافته بود از هرگونه شرکت در اجلاس های منع آزمایش های اتمی در ژنو خودداری می کرد. فرانسه بالاخره در ۱۳ نوامبر ۱۹۶۰ در صحرای الجزایر یک بمب اتمی قوی را با موفقیت آزمایش کرد و بدین وسیله وارد باشگاه اتمی جهان شد. در فاصله پیشنهاد آیزنهاور رئیس جمهور آمریکا تا آزمایش اتمی فرانسه در ۱۹۶۰، خروشچف در جریان چهاردهمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اکتبر ۱۹۵۹، طرح خلع سلاح عمومی و کامل را ارائه داد اما آمریکا که از نظر داشتن موشک های قاره پیما که می توانست سلاح هسته ای را در هر نقطه ای از جهان به هدف برساند از شوروی عقب تر بود، ضمن رد طرح، خروشچف، پیشنهاد کرد که حل مسأله خلع سلاح را کمیته هایی که در ژنو تشکیل می شوند برعهده گیرند تا در این فاصله بتواند با اجرای طرح تولید انبوه موشک های بالستیک عقب ماندگی خود را از شوروی جبران کند.

کنفرانس کمیته ده ملتی خلع سلاح در ژنو

Ten-Nation Committee on Disarmament

کنفرانس کمیته ده ملتی متشکل از نمایندگان کشورهای آمریکا، انگلستان، ایتالیا، بلغارستان، چکسلواکی، رومانی، شوروی، فرانسه، کانادا و لهستان در ۱۵ مارس ۱۹۶۰ در ژنو تشکیل شد. فرانسوی ها از جهت این که اطمینان داشتند که بزودی سلاح اتمی خود را آزمایش خواهند کرد و یکی از قدرت های هسته ای خواهند شد در این کمیته شرکت کردند. اما پس از نزدیک به دو ماه مذاکره، در تاریخ ۲۷ ژوئن ۱۹۶۰ نمایندگان بلغارستان، چکسلواکی، رومانی، شوروی و لهستان کنفرانس را ترک و اعلام کردند که قدرت های غربی به خلع سلاح عمومی و کامل علاقه ای ندارند. علت عدم موفقیت این گونه کنفرانس ها آن بود که دو طرف از سیستم بازرسی طرف دیگر وحشت داشتند، زیرا این امر را توأم با مسائل جاسوسی می دانستند. در ۸ اوت ۱۹۶۰ کمیته ده ملتی قطعنامه ای صادر کرد که طبق آن خواهان از سرگرفتن مذاکرات شد.

«کمیته هجده ملتی خلع سلاح»

Eighteen-Nation committee on Disarmament

در ۲۰ دسامبر ۱۹۶۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد به اتفاق آراء بر توافق میان آمریکا و شوروی در مورد ترکیب یک کمیته خلع سلاح هجده ملتی متشکل از ایالات متحده آمریکا، ایتالیایی، برزیل، برمه، بلغارستان، بریتانیا، رومانی، جمهوری متحد عرب (فدراسیون مصر و سوریه)، چکسلواکی، سوئد، شوروی، فرانسه، کانادا، لهستان، مکزیک، نیجریه و هندوستان صحنه گذاشتند. این کمیته هجده ملتی در ۱۴ مارس ۱۹۶۲ در ژنو جلسه خود را تشکیل داد. در این کمیته آمریکا خواهان خلع سلاح تدریجی و شوروی خواستار اجرای خلع سلاح در مدت کوتاه بود. با آن که حاصل این مذاکرات به خلع سلاح عمومی و کامل منجر نشد ولی راه برای دو اقدام مهم در ۱۹۶۳ گشود:

- ۱- موافقت نامه ایجاد تلفن مستقیم
- ۲- معاهده منع محدود آزمایش های هسته ای

موافقت نامه تلفن مستقیم (تلفن سرخ)

Hot Line Agreement

در ۲۰ ژوئن ۱۹۶۳ در ژنو یادداشت تفاهمی میان شوروی و آمریکا به امضاء رسید که به موجب آن یک خط ارتباط تلفنی رسمی بین مسکو و واشنگتن برقرار شد تا تماس سران دو کشور در ایام بروز بحران امکان پذیر باشد. این خط تلفن بر اثر این بیم ایجاد شد که امکان داشت در اثر عدم تشخیص، اشتباه محاسبه، تصادف و یا عدم موفقیت در برقراری ارتباط، جنگ هسته ای آغاز شود. در ۱۹۶۲ یک ارتباط تلفنی بین کاخ سفید و کرملین باعث نجات جهان از یک جنگ بزرگ شد و خروشچف و کندی در مورد بحران موشکی کوبا توافق کردند. از زمان بحران کوبا تا ۱۹۶۷؛ ۲۰ بار بین مسکو و واشنگتن بر سر موضوعات گوناگون بویژه جنگ شش روزه ارتباط حاصل شده است.

پیمان منع آزمایش های اتمی (پیمان منع محدود آزمایش های هسته ای)

Nuclear Test Ban Treaty=NBT

یا

Partial Test Ban Treaty=PBT

این پیمان در ۵ اوت ۱۹۶۳ توسط وزیران خارجه سه کشور آمریکا، شوروی و انگلستان در مسکو به امضاء رسید. طبق این پیمان، آزمایش های هسته ای در روی زمین، بالای جو، و زیر آب ممنوع بود ولی آزمایش زیرزمینی همچنان می توانست انجام شود. کشور فرانسه ابتدا آن را امضاء نکرد. در ۱۰ اکتبر ۱۹۶۳ این قرارداد به امضاء ۹۸ عضو دیگر سازمان ملل رسید و سپس هفت کشور

قاره پیمای امریکا فقط ۹۰۰ موشک قاره پیمای در اختیار داشت. این آمار از نظر کارشناسان مسائل استراتژیک نشان می‌داد که در صورت بروز یک جنگ، صدمه پذیری هر دو ابر قدرت اجتناب ناپذیر است. در این توازن، نابودی طرف دوم به معنای نابودی همزمان طرف اول نیز به حساب می‌آمد و هر دو قدرت خواهان پایان این مسابقه تسلیحاتی بودند، زیرا هر دو کشور احساس می‌کردند که با طرف دیگر در موازنه استراتژیک هستند. قرارداد سالت یک در ۲۶ مه ۱۹۷۲ پس از مذاکرات مفصل بین ریچارد نیکسون رئیس جمهور امریکا و برژنف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست به امضاء رسید. موافقت نامه سالت یک تعداد موشک‌های ضد بالیستیک ABM=Anti-Ballistic-Missiles و سایر جنگ افزارهای تهاجمی دو طرف را محدود کرد. در این قرارداد طرفین تعهد دادند که از آرایش سیستم‌های ضد موشک فقط برای پدافند از کشورشان استفاده کنند. ضمناً تعداد سکوها یا پرتاب موشک‌های ضد بالیستیک قاره پیمای و موشک‌های رهگیر و مراکز رادار و ردیابی محدود شد.

گفتگوهای سالت ۲ (SALT II)

(Strategic Arms
Limitation Talks II)

بعد از انعقاد قرارداد «سالت یک» از آنجا که پیمان ناتو به تعداد جنگ افزارهای هسته‌ای که در اختیار داشت قانع نبود، نیکسون همزمان

با مذاکرات سالت یک، اولین برنامه استقرار «موشک‌های کروز» (Cruise Missiles) و «پرشینگ» (Pershing Missiles) را اجرا کرد. در مقابل، روس‌ها علاوه بر ساختن موشک‌ها SS-4، SS-5، SS-20، بر تولید انبوه هواپیمای بمب افکن توپولوف N-22 را آغاز کرده و بر ظرفیت آتش خود در پهنه اروپا افزودند و در زمینه نیروی دریایی نیز گوی سبقت را از امریکارو بردند. مسابقه تسلیحاتی به قدری شدید شد که دو طرف (امریکا و شوروی) به خاطر مبالغ زیادی که صرف این مسابقه کرده بودند به فکر مذاکرات مجدد بایکدیگر افتادند. نیکسون برای آن که خیالش از جانب چین که یک قدرت اتمی در شرق آسیا بود راحت شود، در صدد برآمد که قضیه ویتنام را حل کند، لذا «دکتر هنری کیسینجر» (Dr Henry Kissinger)

غیر عضو نیز آن را لازم‌الاجرا دانستند. بعد از این قرارداد بود که در ۱۵ اکتبر ۱۹۶۴ اولین بمب اتمی چین با موفقیت آزمایش شد.

قراردادهای خلع سلاح از ۱۹۶۶ تا مذاکرات سالت در سال ۱۹۶۶ همزمان با ریاست جمهوری «لیندون جانسون» مذاکراتی درباره غیر اتمی کردن فضای بالای جو (outer space) صورت گرفت که طبق آن آزمایش‌های اتمی در مدار زمین و ماه و سایر اجرام سماوی ممنوع شد. این قرارداد سپس به امضاء ۸۴ کشور جهان رسید و قوت اجرایی یافت. در ژوئن ۱۹۶۸ کمیته خلع سلاح هجده ملتی تصویب کرد که کشورهای تولیدکننده سلاح‌های هسته‌ای، تکنولوژی ساخت و تولید آن را در اختیار کشورهای دیگر قرار ندهند. این قرارداد که به «منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای»

(NoN-proliferation Treaty)= NPT نامگذاری شد به تصویب سازمان ملل متحد رسید. اما علی‌رغم همه تلاش‌هایی که جهت عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای می‌شد جمهوری خلق چین در ۱۷ ژوئن ۱۹۶۷ اولین بمب هیدروژنی خود را آزمایش کرد و فرانسه نیز در ۲۳ اوت ۱۹۶۸ به بمب هیدروژنی دست یافت.

مذاکرات «سالت یک»
(محدود کردن
سلاح‌های استراتژیک
(strategic Arms Limitation
Talks)=SALT I

اولین بار که این مذاکرات صورت گرفت، از ۱۷ نوامبر تا ۲۲ دسامبر ۱۹۶۹ در «هلسینکی» (Helsinki) پایتخت فنلاند بود که به نتیجه‌ای نرسید و مقرر شد که در ملاقات سران امریکا و شوروی مذاکرات دنبال شود. دوره مذاکرات سالت یک از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۲ طول کشید. در این فاصله ایالات متحده و اتحاد شوروی هر دو به دلایلی مایل به امضاء قراردادی بایکدیگر در زمینه محدود کردن سلاح‌های استراتژیک بودند. اولاً پیروزی امریکا در فرود اولین انسان در ماه به وسیله آپولو ۱۱ در ۱۶ ژوئیه ۱۹۶۸ این احساس را در امریکایی‌ها به وجود آورد که از نظر موشک‌های بالیستیک از شوروی‌ها جلوترند. ثانیاً طبق آمار مؤسسه مطالعات استراتژیک لندن در ۱۹۶۸ اتحاد جماهیر شوروی در مقابل ۱۰۵۴ موشک



را به پاریس فرستاد. در ۲۷ ژانویه ۱۹۷۳ قرارداد پاریس درباره صلح در ویتنام، بانماینده عالی مقام ویتنام شمالی «له - دوک - تو» (Le Duc Thu) امضا شد که طی آن دو طرف پذیرفتند که از آن به بعد درباره خروج تدریجی امریکا در ویتنام مذاکره کنند. نیکسون با این اقدام در مقابل شوروی برگ برنده را در دست داشت. برژنف رهبر شوروی در ۱۷ ژوئن ۱۹۷۳ به امریکا رفت تا مرحله دوم مذاکرات محدود کردن سلاح های استراتژیک را آغاز کند. به محض ورود رهبر شوروی به محل اقامتش در امریکا، او و نیکسون جلوی دوربین خبرنگاران بایکدیگر روبروسی کردند و می خواستند دنیا را قانع کنند که از این پس روی زمین دوستانی صمیمی تر از آن دو وجود ندارد. این مرحله اوج تنش زدایی (Detente) (دتاننت) بود.

در اوت ۱۹۷۳ نیکسون به واسطه جنجال واترگیت از کاخ سفید اخراج شد و «جرالد فورد» (Gerald Ford) به ریاست جمهوری رسید. فورد در صدد بود تا مذاکرات با برژنف را ادامه دهد. فورد و برژنف موافقت کردند که در نوامبر ۱۹۷۴ در «ولادی وستک» (vladivostok) درباره مرحله دوم محدود کردن سلاح های استراتژیک مذاکره کنند. اتفاقاً قبل از تشکیل جلسات مذاکره در «ولادی وستک» سران دو کشور از موازنه سیاسی برخوردار بودند، زیرا در ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۳ افسران کمونیست داو دخان را در افغانستان بر سر کار آوردند و کمی بعد در سپتامبر ۱۹۷۳ در هزاران کیلومتر آن طرف تر در نیم کره غربی در شیلی ژنرال پینوشه طلوع سوسیالیزم را به شب تیره تبدیل ساخت. در ۲۳ نوامبر ۱۹۷۴ فورد و برژنف درباره مرحله دوم «سالت» مذاکراتی کردند و درباره پاره ای از موضوعات به توافق رسیدند و ادامه مذاکرات بین رهبران دو کشور را به مرحله بعد موکول کردند.

«کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا»

(conference on security Co-operation in Europe) = CSCE

در ۳۰ ژوئیه ۱۹۷۵ در هلسینکی گشایش یافت. اعضاء ناتو و ورشو و ۱۳ کشوری طرف بر «سند نهایی هلسینکی» (Helsinki Final Act) و خلع سلاح در اروپا بویژه در کشورهای عضو پیمان های ناتو و ورشو تأکید کردند. این توافق منجر به آن شد که بالأخره دومین مذاکرات محدود کردن سلاح های استراتژیک توسط کارتر و برژنف در ۱۵ ژوئن ۱۹۷۹ در شهر وین به نتیجه رسیده و به امضاء قراردادی منجر شود. پیمان «سالت ۲» شامل یک پیمان ۱۹ ماده ای بود و اعتبار آن تا ۳۱ دسامبر ۱۹۸۵ تعیین شده بود. در این پیمان درباره محدودیت موشک های کروز موافقت شد و مقرر شد که درباره کاهش نیروهای میان برد هسته ای و کاهش متقابل و متوازن نیروهای استراتژیک نیز موافقت شود.

بعد از آن که قرار داد «سالت ۲» در وین به نتیجه رسید، به علت تجاوز نیروهای شوروی به افغانستان، جیمی کارتر قرارداد یاد شده را از سنا پس گرفت و پس از «کارتتر» «رونالد ریگان» نیز آن را به سنا نبرد و نام تازه ای به سالت داد و مذاکرات احتمالی آینده را «مذاکرات کاهش سلاح های استراتژیک»

(Strategic Arms Reduction Talks) = START

نامید. سالت ۲ هرگز تا سال ۲۰۰۰ تصویب نشد، اما هر دو دولت شوروی و آمریکا به طور غیررسمی خود را ملزم به رعایت آن می دانستند. قراردادهای سالت و استارت در زمان ریاست جمهوری پوتین از تصویب دو ما در روسیه گذشت و سنای امریکا نیز آن را تأیید کرد. ضمناً یادآور می شویم که در جریان «سالت ۲» مقرر شد که تعداد موشک های قاره پیمای از اول ژانویه ۱۹۸۱ از ۲۴۰۰ به ۲۲۵۰ فروند تقلیل یابد و دستگاه های استراق سمع در مرزهای جنوبی شوروی برجیده شود.

طرح چتر دفاعی رونالد ریگان، پیش درآمد مذاکرات استارت

در ۲۳ مارس ۱۹۸۳ رونالد ریگان رئیس جمهوری امریکا با «ابتکار دفاع استراتژیک»

SDI=(strategic Defence initiative)

که به جنگ ستارگان معروف شد، انقلابی در روابط استراتژیک بین امریکا و شوروی به وجود آورد. جنگ ستارگان (star wars) سیستمی بود که ضد موشک های بالستیک و ضد ماهواره ای و خنثی کننده قدرت استراتژیک شوروی بود و می توانست قدرت انتقام گیری از شوروی را سلب کند و قادر بود به کمک توپ های لیزری، سلاح های شوروی را چند دقیقه بعد از پرتاب در فضا نشانه گیرد و نابود کند. در ژانویه ۱۹۸۴ اولین موشک ضد ماهواره ای امریکا از یک هواپیمای F-15 شلیک شد و به هدف اصابت کرد. در این ابتکار، سلاح ضد ماهواره ای به نام اختصاری «آسات» (Anti satellite=ASAT) نقش مهمی را ایفا می کرد. «آسات» یک سیستم ضد ماهواره ای است که موشک های ۶ متری را با ۱۸۰۰ کیلوگرم وزن حمل و با سرعت ۵۰ هزار کیلومتر به سمت هدف شلیک می کند. روس ها در پاسخ به این ابتکار ایالات متحده به تحقیقاتی دست زدند و بنابر پژوهش هایی که سیستم های جاسوسی امریکا درباره دفاع شوروی در مقابل این طرح انجام دادند، به این امر پی بردند که شوروی ها با مخارج گزاف قادر شده اند تا سیستم «آسات» برای خود ایجاد کنند که هر موشک آن دو تن وزن دارد.

رقابت کورکورانه شوروی - که از اقتصادی بیمار رنج می برد - در برابر ایالات متحده، آن کشور را واداشت که برای پایان دادن به ابتکار جنگ ستارگان، مذاکرات استارت را با ایالات متحده آغاز

کند. علی‌رغم پروتکل ۱۹۲۵ ژنو راجع به خلع سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک و تجدیدنظر در آن در ۱۹۷۲، شوروی‌ها در زمان انتشار ابتکار دفاع استراتژیک ریگان دست به تولید سلاح‌های شیمیایی زدند. در ۱۹۸۷ دولت ریگان با تصویب کنگره، ساختن سلاح‌های شیمیایی دو عنصره جدیدی را آغاز کرد که در میدان عملیات، آن دو عنصر پس از ترکیب به عامل بسیار مرگباری تبدیل می‌شوند و این سلاح کشتار جمعی از نظر وسعت اثر و مکانیزم عمل بالاتر از سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک (میکربی) شوروی بود. این عامل نیز روس‌ها را بر آن داشت که با امریکایی‌ها مذاکرات «استارت» را آغاز کنند.

اجلاس دسامبر ۱۹۸۷ بین ریگان و گورباچف باعث شد که طرفین در مورد کاهش موشک‌های کوتاه‌برد و میان‌برد به توافق برسند و زمینه را برای امضاء قرارداد استارت یک فراهم کنند. کنفرانس عالی مالت در عرشه کشتی ماکسیم گورکی بین گورباچف و جورج بوش در دسامبر ۱۹۸۹ باعث شد که طرفین بتوانند مذاکرات استارت یک را در ژوئیه ۱۹۹۱ با موفقیت به پایان برسانند و قراردادی را منعقد کنند. این قرارداد صراحت داشت که امریکا و اتحاد شوروی ۳۰ درصد از سلاح‌های استراتژیک خود را کاهش دهند. مذاکرات استارت ۲ در اول ژانویه ۱۹۹۳ که بین بوش و یلتسین انجام گرفت،

در مسکو به قراردادی انجامید که طبق آن طرفین تعهد کردند که $\frac{2}{3}$ کلاهک‌های هسته‌ای خود را نابود سازند. بوش رئیس‌جمهور امریکا که تا چند روز بعد باید مقام خود را به کلیتون تحویل می‌داد، هنگام امضاء قرارداد استارت ۲ اظهار داشت که این قرارداد یک معجزه است. با آن که به ابتکار سازمان‌های بین‌المللی پاره‌ای از نقاط جهان مانند قطب جنوب، بستر دریاها و قعر اقیانوس‌ها از هر گونه آزمایش اتمی مصون شده‌اند و قاره‌هایی مثل افریقا و امریکای لاتین باید عاری از هر گونه سلاح هسته‌ای باشند، نمی‌توان به هیچ کدام از مقاوله‌نامه‌ها و قراردادهای بین‌الملل اعتماد کرد. دولت‌های جهان در ۱۹۲۵ طبق پروتکل ژنو منع استعمال هر گونه سلاح میکربی و شیمیایی را تصویب کردند ولی دیدیم که اکثر دولت‌های بزرگ آن را تولید می‌کنند و به کشورهای دیگر می‌فروشند، چنانچه در جنگ ایران و عراق شاهد استعمال چنین سلاح‌هایی توسط عراق بودیم. تا زمانی که یک سیستم کنترل و بازرسی بین‌المللی وجود نداشته باشد، حتی قراردادهای سالت و استارت هم ممکن است اجرا نشود. فقط بعد از فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ بود که جرج بوش ضمن سفر به اوکراین و مسکو از میزان ذخایر کلاهک‌های هسته‌ای اوکراین آگاه شد و طبق قراردادی اورانیوم غنی شده موجود در کلاهک‌های هسته‌ای کشورهای جدید الولا ره بلوروس، اوکراین و قزاقستان را خرید، و این خود یک سیستم کنترل بود که از این پس دیگر میسر نخواهد شد.



- منابع فارسی
- ۱- جمعیت طرفداران ملل متحد، دانستی‌ها درباره سازمان ملل متحد، انتشارات دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد در تهران، ۱۳۵۲
 - ۲- فراسیون، منصور، راهنمای سازمان ملل متحد، انتشارات اداره اطلاعات سازمان ملل متحد به کمک انتشارات وزارت علوم و آموزش عالی، تهران، ۱۳۵۴
 - ۳- آقایی، بهمن، فرهنگ اختصارات سازمان‌های بین‌المللی، انتشارات کتابخانه گنج‌دانش، تهران، ۱۳۷۷
 - ۴- نوروزی، دکتر مهدی، فرهنگ لغات و اصطلاحات سیاسی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۰
 - ۵- سپهبد نخجوان، محمد، تاریخ جنگ جهانی دوم، انتشارات علی‌اکبر علمی، تهران، ۱۳۴۱
 - ۶- جعفری لنگرودی، دکتر محمد، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۷۶
 - ۷- شکرخواه، یونس، کیهان سال ۱۳۶۶، مقاله جنگ ستارگان، شلیک توپ‌های لیزری، کیهان، تهران، ۱۳۶۶
- ۱۶- آگاهی، دکتر عباس، ژئوپولیتیک اتحاد جماهیر شوروی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۰
- ۱۷- مورن، ماکسیم، تاریخ دول معظم، ترجمه علی‌اصغر شمیع، انتشارات علمی، دو جلد، تهران، ۱۳۳۸
- ۱۸- صنعوی، قاسم، گاه‌شمار اروپای شرقی، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۱
- ۱۹- پیرن، ژاک، جریان‌های بزرگ تاریخ معاصر، ۶ جلد، ترجمه رضاشایخی، انتشارات ابن‌سینا، تهران، ۱۳۴۲
- منابع انگلیسی
- 1- Langer William, An Encyclope dia of World History, Library of Congress USA, 1970
 - 2- Americana Encyclopedia 1992
 - 3- Britanica Encyclopedia 1972
 - 4- The Europa year Book 1999
- ۸- تافلر، الوین، جابه‌جایی قدرت، ترجمه شهیندخت خوارزمی، نشر سیمرغ، تهران، ۱۳۷۴
- ۹- تافلر، الوین، موج سوم، ترجمه شهیندخت خوارزمی، نشر فاخته، تهران، ۱۳۷۵
- ۱۰- ازغندی، علیرضا، مسابقه تسلیحاتی و جهان سوم، انتشارات دانشگاه شهیدبهشتی، تهران، ۱۳۷۰
- ۱۱- فونتنن، آندره، یک‌بستر و دو رویا، تاریخ تنش‌زدایی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۲
- ۱۲- آلتون، روی، فرهنگ روابط بین‌الملل، ترجمه حسن پستا، انتشارات فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۷۵
- ۱۳- آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۶۷
- ۱۴- طلوعی، محمود، فرهنگ جامع سیاسی، انتشارات نشر علم، تهران، ۱۳۷۷
- ۱۵- فونتنن، آندره، تاریخ جنگ سرد، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۴